

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی «حق التألیف» از دیدگاه مخالفین

عرض کردیم برای کسانی مثل امام (رضوان الله علیه) که این حقوق را نمی‌پذیرند و معتقدند چیزی بنام حق التألیف یا حق الاختراع و امثال اینها نداریم، يك راه این بود که از راه قانون، رعایت این حق را الزامی کنند، که آن را بحث و بررسی کردیم.

الزام بر رعایت «حق التألیف» از طریق «ولایت فقیه»

بحث دیگر این است که آیا از طریق «ولایت فقیه»، می‌توان این حق را الزامی کرد یا خیر؟ یعنی اگر فقیه جامع الشرائط که ولایت و حکومت دارد، مصلحت جامعه اسلامی را در رعایت این حقوق دید؛ میتواند حکم به رعایت آن کند - طبق مبنایی که می‌گوید اختیارات ولی فقیه محدود است و فقط در اموال غایبین و صغار است، بحثی ندارد و نمی‌توان گفت ولی فقیه در این مسأله می‌تواند اعمال نظر کند. اما اگر در بحث ولایت فقیه قایل شدیم که محدوده اختیارات ولی فقیه توسعه دارد، و در آنچه که به مصلحت دین یا جامعه مسلمین تشخیص دهد می‌تواند اعمال ولایت کند، در اینجا نیز می‌تواند حکم به رعایت کند -.

مثلاً یکی از مسائلی که مطرح است؛ در زنهایی که شوهر آنها غایب است یا شوهر آنها با ایشان زندگی نمی‌کند، مثل اینکه مردی ده سال يك زنی را عقد کرده ولی با او زندگی نمی‌کند، به او نفقه نمی‌دهد و از طلاق دادن او امتناع می‌کند، در اینجا می‌گوییم «الحاکم ولی الممتنع». یا جایی که زندگی يك زن با يك مرد، برای او عسر و حرج داشته باشد بگوییم از دایره اختیارات فقیه این است که در چنین موردی می‌تواند زوج را اجبار بر طلاق کند و اگر زوج طلاق نداد، خود فقیه این زن را طلاق دهد. - البته ما در بحث «قاعده لا حرج» گفتیم که اگر «لا حرج» جریان پیدا کند، حتی خود زن بدون مراجعه به حاکم می‌تواند این کار را انجام دهد، یعنی ابتدا از خود زوج مطالبه کند که او را طلاق دهد و اگر نداد، او خودش را مطلقه کند. حتی به حسب قاعده اولی، چون وقتی «حرج» محقق باشد، «لا حرج» جاری می‌شود و اختیار انحصاری طلاق به يد زوج را بر می‌دارد.

البته این يك بحث مهم و دقیقی است - . البته الان متداول این است که بعد از تحقیق و تشخیص اینکه موارد عسر و حرج وجود دارد، حاکم شرع در صورت امتناع زوج، زوجه را مطلقه می‌کند و زوجه بعد از طلاق، عده رجعی نگه می‌دارد و بعد از عده می‌تواند با دیگری ازدواج کند. این جزء دایره اختیارات فقیه است تا برسد به نصب يك قانون.

ما معتقدیم این قوانینی که در نظام جمهوری اسلامی وجود دارد و به تصویب مجلس و شورای نگهبان رسیده، لازم الاتباع است و تخلف از اینها جایز نیست. البته اگر يك اداره‌ای برای خودش يك قانونی قرار می‌دهد، خیلی لزوم تبعیت ندارد، آنچه که لزوم

تبعیت دارد، قوانینی است که به تصویب شورای نگهبان رسیده باشد، چرا که شورای نگهبان منصوب از طرف ولیّ فقیه هستند و برای ما حجیت شرعی دارد و باید تبعیت شود. در مانحن فیه هم اگر قانونی بنام «لزوم رعایت حق التّألیف» تصویب شد و شورای نگهبان هم تأیید کرد، این هم لزوم رعایت پیدا میکند.

اشکال طریق «ولایت فقیه»

البتّه میتوان گفت این امور به يك معنا، چندان ارتباطی به بحث ما ندارد. بحث ما در این است که آیا اساساً کسی که تألیفی می‌کند حقّی دارد یا نه؟ و آیا او میتواند این حقش را بفروشد یا نه؟ اگر مسأله قانون و ولایت فقیه باشد؛ اگر کسی کتاب نوشت اینکه چه مقدار به او باید داد را هم باید قانون بگوید، اینکه تا کی باید به او پول داد و بعد از مردن او به ورثه‌اش چیزی داده شود یا نه، همه اینها را باید قانون بگوید. بعبارة اخرى؛ اشکالی که درمورد عقد عرض کردیم، بر طریق «ولایت فقیه» وارد است، یعنی ولیّ فقیه نمی‌تواند برای این شخص، جعل حق کند، یا در موضوع تصرف کند، و نمی‌تواند چیزی که «لیس بحق» یا «لیس بمال» را حق یا مال قرار دهد. ولیّ فقیه فقط می‌تواند بعنوان يك الزام شرعی دستوری را صادر کند یا آن نظامی که بر طبق نظر او اداره می‌شود میتواند قانونی جعل کند، مثل اینکه بگوید اگر کسی کتابی نوشت و دیگری بخواهد آنرا تکثیر کند، باید با او قراردادی ببندد و يك پولی با رضایت همدیگر رد و بدل کنند.

در مانحن فیه از ابتدا دنبال این بودیم که آیا اینجا حق و مال وجود دارد یا نه؟ گفتیم نزد عقلاء قوام مالّیت به این نیست که عین خارجی باشد، بلکه برای حق فکری، حق اختراع و ابتکار و لو عینیت خارجی هم ندارد، مالّیت قائل هستند. وقتی مال بود می‌تواند بفروشد و اگر مرد به ارث می‌رسد و اگر کسی تلف یا غصب کرد ضامن است.

اما اگر کسی این مبنا را قبول نکرد و مثل امام(ره) فرمود اصلاً حق و مالی ثابت نیست – امام(ره) با آن عظمتی که در فقاہت و سیاست و همه چیز دارد، که واقعاً باید این را بدون تعصب اعتراف کرد که ایشان در همه چیز عظمت داشت، در این مسأله فرموده اند به نظر ما هیچ حقّی ثابت نیست – از آن طرف در باب ولایت فقیه – که مبتکر اصلی این بیان و شیوه و نظریه (اطلاق در دایره ولایت فقیه) هم خود امام(ره) است – می‌گوییم اگر ولیّ فقیه فرمود در اینجا باید این کار انجام شود، حال اگر کسی بدون اجازه مالک کاری را انجام داد، از جهت اینکه با ولیّ فقیه مخالفت کرده کار حرامی انجام داده است، نه از این جهت که حق شخصی را از بین برده است.

اثر عمل این شخص در فقه مختلف است، چه بسا اثر این بدتر از آن اثر حق شخصی باشد. يك وقت کسی حق شخصی يك نفر را پایمال و تضییع می‌کند، اینجا در مقابل این شخص مسؤول است، اما يك وقت با نظر ولیّ فقیه مخالفت می‌کند، اینجا با او مواجه است. این کجا و آن کجا؟ حالا اگر کسی حق آن شخص را تضییع کرد مدیون نیست، اینطور نیست که بگوییم بعد از اینکه مرد، دینش هم باید از اصل مالش بدهد، مگر اینکه همه اینها در قانون بیاید، یا ولیّ فقیه به همه اینها تصریح کند. علی‌ایّ حال جهات اینها فرق می‌کند و آثارش مختلف می‌شود.

طرح یک اشکال

در بحث حق التّألیف يك اشکالی وجود دارد – البتّه ممکن است بعنوان قد یقال و قد یتوهم بیان کرد – و آن اینکه؛ برخی از کسانی که قائل به حق التّألیف نیستند ممکن است بگویند که این شخصی که امروز این کتاب را نوشته، این شخص از روی کتاب قبلی، نزد استاد قبلی درس خوانده، کتابهایی را مطالعه کرده، خود آن استاد هم کتاب‌ها را خوانده و خودش نزد اساتیدی

تحصیل کرده، و قبلی‌ها نیز همینطور، خلاصه اینکه یک سلسله حرفها زده شده تا به این شخص رسیده و او يك نتیجه‌گیری کرده است. پس این کتاب محصول خود این شخص نیست.

لذا نمی‌توانیم بگوییم این فقط محصول خود این شخص است و برای این شخص حقی ثابت است. مثلاً اگر کسی در جایی چاهی حفر کند و به آب نرسد و رها کند و دیگری همچنین و سومی و چهارمی تا نفر دهم همه حفر کردند و به آب نرسیدند، بعد از اینها یک نفر یک کلنگ بزند و به آب برسد، باید بگوییم دیگران هم زحمت کشیدند تا به اینجا رسیده است، و نمی‌شود بگوییم تمام این آبی که الان پیدا می‌کند مال این آخري است.

یا مثلاً دارویی را که امروز کسی کشف می‌کند و بنام او ثبت می‌شود این محصول این است که این شخص درس خوانده، فرمولهای داروهای دیگری را دیده، تجربیات دیگران را هم آزمایش کرده، حالا يك ترکیب جدیدی را از ترکیبهای قبلی به وجود آورده و يك داروی جدید کشف کرده، نمیتوان گفت این دارو متعلق به خود این شخص است، این شخص که به تنهایی به این نرسیده بلکه با يك پشتیبانی طولانی از علم و تجربه و کتب دیگران به اینجا رسیده است.

یا مثلاً در فرمولهای هسته‌ای، یکی از جهاتی که ممکن است دولتهای غربی بگویند همین است که مقدماتش را ما درست کردیم، تجربیاتش مال ما بوده و شما ادامه همان را سیر کردید و آلا اصلش مال ماست. در همه امور، و در هرچیزی که اعتقاد به حق التألیف، حق الابتکار، حق الاختراع مطرح است، این سؤال و این شبهه جاری است و کسانی که قائل به ثبوت این حق هستند چه جوابی می‌دهند؟ و الان عقلاء این را مال و حق می‌دانند و «لا یحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه»، این مال و این حق چطور بدست آورده؟

در این سؤال دقت کنید و روی آن فکر کنید، تا این بحث را جمع بندی کنیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.